

أمر يا امارة؟

فاطمه شيخ الإسلامی

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا
تَدْمِيرًا (اسراء، ۱۶)

مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت درباره این آیه بسیار بحث کرده‌اند. ابو عبیده معمر بن مثنی (ف: ۲۱۰ یا ۲۱۱ ق) این آیه را با قرائت «أمرنا» به معنای «اکثرنا» پذیرفته، سپس به قرائت «أمرنا» (در معنای امارت و فرمانروایی) اشاره و در پایان قرائت «أمرنا» را به مفهوم امر و نهی - هر دو - توجیه کرده است.^۱ (مانند آیه شریف «... وَجَعَلَ لَكُم سَرَابًا لَّيَلَسَ الْحَرَّ...» (نحل، ۸۱) که (الحر) به جای گرما و سرما هر دو آمده است). محمد بن جریر طبری (ف: ۳۱۰ ق) در جامع البیان فی تفسیر القرآن می‌آورد: «در قرائت «أمرنا» اختلاف افتاده است. قاریان حجاز و عراق این کلمه را با قصر الف و تخفیف و فتح میم خوانده‌اند که با حذف تقدیری مفعول دوم فعل أمرنا معنای عبارت چنین می‌شود: ما آنان را به طاعت امر کردیم پس ایشان به فسق رو آوردند... اهل بصره همین قرائت را پذیرفته‌اند اما به معنای: اکثرنا مترفیها. کوفیان این معنی را قبول ندارند و معتقدند أمرنا (با مد الف) به معنای اکثرنا است. برخی دیگر نیز أمرنا را با میم مشدد و به معنای امارت دانسته‌اند.»^۲ عیاشی (ف: ۳۲۰ ق) نیز با ذکر یک روایت از امام باقر (ع) «أمرنا» را با میم مشدد مفتوح به معنای «کثرنا» گرفته است.^۳

زمخشری (ف: ۴۶۷ ق) در کشف می‌نویسد: «أمرنا مترفیها ففسقوا فیها، یعنی مترفین را امر به فسق کردیم و آنان مرتکب فسق شدند. اما امر در اینجا مجاز است، زیرا اگر مجاز نبود

□ ۲۱ امر یا اِمارَة؟

به جای «أمرنا ففسقوا» می فرمود: «أفسقوا» و وجه مجاز این است که ما به آنان نعمت بسیار دادیم ولی ایشان آن نعمتها را وسیله گناه و پیروی از شهوات قرار دادند... آن گاه می افزاید: نمی توان این آیه را این گونه معنا کرد که آنان را به اطاعت امر کردیم پس فاسق شدند، زیرا توجیهی برای حذف مأموریه نداریم و این آیه مانند مثال (امرته فعصانی) که دیگران آورده اند نیست، زیرا عصیان ناقض امر است، بلکه مانند این است که بگوییم: (أمرته فقام) که در این صورت بدون شک خواننده درمی یابد شخص را به قیام دستور داده ایم نه به قعود. پس تنها وجه این آیه همان مجاز است.^۴

علامه طبرسی (ف: ۵۴۸ق) نیز با ذکر دو بیت از ابیات «لیبید» و «زهیر» استعمال «امر» در معنای «کثرت» را جایز می شمارد.^۵ اما ابوالفتوح رازی (ف: حدود ۵۵۰ق) به تفصیل به توجیه این آیه می پردازد که ترجمه کاملی است از بخش اول مجلس اول از امالی سید مرتضی علم الهدی (ف: ۴۳۶ق) ۶، می نویسد: «بدان که ظاهر این آیت به آن ماند که خدای تعالی می گوید چون ما خواهیم که شهری هلاک کنیم بفرماییم مترفان و منعمان آن شهر را تا فسق کنند در آنجا، پس عذاب بر ایشان واجب شود و ما ایشان را به هلاک برآریم و اگر چنین باشد خدای تعالی امر به فسق کرده باشد و نشاید که خدای تعالی امر کند به فسق، گوییم از این چند جواب است: یکی آن که مأموریه از کلام محذوف است و تقدیر آن است که ما ایشان را طاعت فرماییم ایشان نافرمانی کنند... و اهلاک به مجرد خود نه حسن باشد و نه قبیح... و اگر بر وجه استحقاق یا امتحان بود حسن باشد و اراده خدا تعلق ندارد الا به اهلاکی مستحق نیکو... جواب دوم در تأویل آیت آن است که (أمرنا مترفیها) صفت قریه باشد و جواب اذا نبود... و (اذا) را جوابی نبود در ظاهر آیت، برای اینکه در کلام دلالت است بر حذف او (یعنی قریه ای که مترفینش را به طاعت امر کرده بودیم... و... و وجه سیم... آن است که ذکر اراده در آیت مجاز و اتساع است... و مثله اذا اراد التاجر أن یفتقر أته النوائب من کل وجهه، چون بازرگان زیان خواهد کردن و این آن ارادت است که آن را بر (کاد) تفسیر می کنند؛ خواستیم یعنی نزدیک است و معنی آنکه اذا قرب هلاک قریه جددنا علیهم الامر و کرّناه ففسقوا فیها فحق علیها العذاب، و وجه چهارم آنکه در کلام تقدیم و تأخیری هست... یعنی چون اهل شهری را بفرماییم تا طاعت کنند ایشان به بدل آن فسق و عصیان کنند تا عذاب بر ایشان واجب شود ما خواهیم تا ایشان را هلاک کنیم...» آن گاه به بیان وجوه قرائت می پردازد.^۷

امام فخر رازی (ف: ۶۰۶ق) قول زمخشری را مردود می‌داند و می‌گوید: «أمرنا ففسقوا» مانند (أمرته فعصانی) است نه مانند (أمرته فقام) زیرا فسق مخالف امر است. و خود دو قول را می‌پذیرد؛ یکی حذف مأموریه (یعنی طاعت) و دیگری «أمر» به معنای «کثر». ^۸

سایر متون تفسیری ^۹ نیز مطلب تازه‌ای بر این وجوه نیفزوده و معمولاً پس از اشاره به همه این احتمالات یکی را بر دیگری ترجیح داده‌اند، جز علامه طباطبایی که امر الهی را به دو گونه (امر تشریعی و تکوینی) تقسیم کرده و فرموده است: «اگر امر در «أمرنا» امر به طاعت باشد، به معنای امر تشریعی است و همان امری است که خداوند به لسان حضرت رسول (ص) به مردم ابلاغ فرموده است. اما اگر متعلق امر فسق و معصیت باشد (چنان که برخی از مفسران بدان اشاره کرده‌اند) این امر، امر تکوینی است و مقصود از آن زیادی و افزونی نعمت است برای استدراج و املاء و نزدیک شدن آنان به فسق... سپس علامه نیز مانند فخر رازی سخن زمخشری را رد می‌کند و «فسق» و «عصیان» را هم معنی می‌شمارد و سرانجام به وجوه سید مرتضی در تفسیر این آیه و نیز اختلاف قرائات اشاره می‌فرماید. ^{۱۰}

آیت الله مدرسی نیز در تفسیر این آیه به علت حذف مأموریه اشاره می‌کند و می‌آورد: «مأموریه، به قرینه عبارت (حتی نبعث رسولاً) در آیه پیشین حذف شده است. بدین معنا که خداوند سبحانه و تعالی، مردم را به هدایت و خیر و تقوا فرمان داده، ولی مردم به فرمان او عمل نمی‌کنند و به فسق رو می‌آورند و با خدا و رسولش می‌جنگند...» ^{۱۱}

اما به راستی اگر «أمرنا» را به معنای فرمان دادن - و متعلق آن را طاعت محذوف - بدانیم آیا خداوند تنها مترفین را به اطاعت امر فرموده است؟ مطالعات فربگی

یک پیشنهاد

اکنون ما تفسیر تازه‌ای را برای این آیه بحث‌انگیز پیشنهاد می‌کنیم و با ذکر شواهد، از ساحت مفسران و مترجمان و پژوهشگران قرآنی استدعا داریم با تأمل به اظهار نظر بپردازند. آیا می‌شود به جای آنکه «أمرنا» را فعل ثلاثی مجرد از ریشه مهموز «امر» فرض کنیم، آن را فعل ماضی باب افعال از ریشه اجوف «میر» بدانیم؟

شواهد قرآنی

۱. «میر» کلمه‌ای قرآنی است. خداوند کریم در سوره یوسف آیه ۶۵ می‌فرماید: «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَنَا وَتَزَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ» (و هنگامی که (برادران یوسف) متاع خود را گشودند دیدند سرمایه آنان به آنها بازگشته است، گفتند پدرجان! دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده (بگذار برادر را با خود ببریم) و خانواده خود را خوراک دهیم و برادر خود را نگاه می‌داریم و پیمانۀ بیشتری دریافت می‌کنیم، این مقدار کم است).

چنان‌که از این آیه شریفه پیداست، «نمیر» که البته فعل مضارع متکلم مع الغیر از ریشه مجرد «میر» است به معنای تأمین خوراک و امرار معاش در قرآن به کار رفته است.

۲. صیغه‌های مختلف فعل امر بیش از هشتاد بار در قرآن کریم به صورت معلوم و مجهول به کار رفته و حتی یک بار هم مأموریه آنها محذوف نبوده و از نظر نحوی متعلق امر همه جا آمده است.

۳. به گفته اغلب مفسران صیغه متکلم مع الغیر معمولاً هنگامی برای ذات ربوبی استعمال می‌شود که موضوع و کار مستلزم اسباب و وسایل باشد ولی امر (به معنای دستور و نه کار) این گونه نیست، به عبارت دیگر اتفاقاً «دستور» را فقط یک نفر صادر می‌کند و در واقع «فرمانده» یکی بیش نیست.

در همین آیه مورد بحث، خداوند در ابتدای آیه از فعل «أردنا» استفاده فرموده است، زیرا بنابر سنت الهی تا قومی خود به گناه آلوده نشوند، اراده الهی بر عذاب آنان قرار نمی‌گیرد، چنان‌که فرمود: «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ»^{۱۲} و «وَمَا كُنَّا رَبُّكَ لِإِهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ»^{۱۳} و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۴}.

اما فعل امر درباره دستورات الهی در سراسر قرآن کریم (بجز همین امرنا) هرگز به صورت متکلم مع الغیر و یا جمع غایب و مخاطب، چه به صورت ماضی و چه مضارع به کار نرفته، بلکه همواره به صورت مفرد آمده است: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»، «مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ»، «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ»، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي

أَلْقُرْبَى»، «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا»، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا
الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^{۱۵} و...

۴. آیات بعدی این آیه شریفه به تک تک اشکالات وارد به این آیه به تفصیل پاسخ می دهد:
«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً» اگر بپرسید چگونه خداوند اراده می کند اهل قریه ای را نابود
فرماید؟ پاسخ می فرماید: این یک سنت الهی است که شامل حال بسیاری از اقوام شده است،
به دلیل گناهان بسیاری که انجام داده اند؛ گناهی که خداوند خبیر و بصیر خود به آنها آگاه
است: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا».

- «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» اگر بپرسید: خدایا چرا تو خود اسباب و امکانات فسق را در اختیار
مترفین قرار می دهی؟ پاسخ می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ
جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» * وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ
سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» رحمت
واسعه الهی امکانات را پیش روی همه بندگان قرار می دهد، چه مؤمن و چه مترف، اما مؤمنان
به دنبال آخرتند و مترفان در هوس عاجله.

- «فَفَسَقُوا فِيهَا» فسق چیست؟ آنان چه کردند؟ از آیه ۲۳ تا آیه ۵۷ همه مصادیق فسق که
موجب نزول عذاب الهی بر اقوام مختلف شده، بیان گردیده است و صد البته گناهی که
بیشتر مربوط به مترفین و سرمایه داران است؛ عدم اعتقاد به توحید، بد رفتاری با والدین، عدم
پرداخت حق مسکین و ابن سبیل، اسراف، کشتن فرزندان، زنا، قتل مظلوم، خوردن مال یتیم،
کم فروشی، ناز و تبختر، انکار نبوت و معاد و... است.

- «فَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا» آن گاه در آیه ۵۸ خداوند دوباره به این نکته باز
می گردد و می فرماید: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ
ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا».

۵. اگر «أمرنا» را به معنای «تأمین معاش» بگیریم، در این صورت با سایر آیات قرآن کریم
همخوانی و هماهنگی کامل دارد، زیرا چنان که گفتیم، این یکی از سنت های بزرگ الهی است
که اسباب و وسایل دنیایی را در اختیار خواهندگان آن می گذارد و به آنان تا فرا رسیدن عذاب
مهلت می دهد. در قرآن کریم از عبارات «متعنا»، «آتینا»، «أترفنا»، «أمددنا»، «أذقنا... رحمة»،

□ ۲۵ امر یا اماره؟

«نمّتع» و «نمّد» برای این منظور استفاده شده که همه متکلم مع الغير است: «بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ»، «لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»، «وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ...»، «وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» «وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا...»، «نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ»، «كُلًّا نَمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ». ۱۶.

و حتی به صورت یک قانون کلی از آن سخن می گوید «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» که در همه اقوام جاری شده است؛^{۱۷} «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطِ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...»^{۱۸}.

۶. خداوند خود به طور صریح بر این نکته تأکید می فرماید که هرگز به فسق و فحشا دستور نداده است، گرچه گروهی را هدایت فرموده و گروهی دیگر مستحق ضلالت و گمراهی شده اند: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنْ أَلَّهِ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ * قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ...»^{۱۹}.

شواهد ادبی

۱. (مارَ یَمِیرُ میراً) و (أمارُ یمیرُ اماره) در کتب لغت به معنای «أُتَاهُمْ بِالطَّعَامِ وَالْمُؤْنَةِ»^{۲۰} و «جلب و آوردن خوراک»^{۲۱} و «تأمین معاش»^{۲۲} و نیز «آوردن غذا از شهر و جایی دیگر»^(؟)^{۲۳} آمده است. این عبارات که همه حاکی از نوعی قلت و اندکی و پستی در تأمین معاش است با سایر عبارات قرآنی در بهره‌وری کافران و فاسقان از دنیا (تمتع، اتراف و...) هماهنگی دارد. خداوند کریم هیچ‌گاه درباره نعمتها و بهره‌های خواهندگان دنیا عباراتی مانند انعمنا و فضلنا و أعطینا و... را به کار نمی‌برد، زیرا به راستی بهره کافران در مقابل سود کلانی که مؤمنان از معامله با پروردگار خود به دست می‌آورند، بسیار اندک است؛ «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^{۲۴}.

۲. اگر «أمرنا» را به معنای مذکور فرض کنیم، دیگر لازم نمی‌آید از لحاظ نحوی کلامی را محذوف و در تقدیر بدانیم و به پرسشهای بسیاری که وارد شده پاسخ دهیم؛ پرسشهایی مانند این که چرا مأموریه حذف شده؟ قرینه حذف چیست؟ چرا أمرنا معنای مجازی دارد؟ قرینه این مجاز چیست؟ چرا تنها مترفین به اطاعت مأمور شده‌اند؟ و... و نیز لازم نمی‌آید تا به قرائات دیگر مراجعه کنیم و آنها را ترجیح دهیم.

۳. یک قرینه صرفی کاملاً روشن در ابتدای آیه آورده شده است؛ لفظ «أردنا» نیز درست مانند «أمرنا» فعل ماضی باب افعال از ریشه اجوف «رود» است، تنها با این تفاوت که اراده «اجوف واوی» و اماره «اجوف یایی» است.

۴. اگر مانند علامه طبرسی، فخر رازی، علامه طباطبایی و مفسران بزرگ دیگر امر و فسق را دو امر متضاد و مخالف یکدیگر بدانیم، در این صورت نوعی ایهام تضاد ما بین کلمه «أمرنا» و «ففسقوا» وجود دارد که بر اعجاز بلاغی این آیه می‌افزاید. ایهام تضاد که یکی از سخت‌ترین و در عین حال زیباترین آرایه‌های ادبی است، یعنی استعمال یک عبارت در کلام که در معنای دوم خود، با کلمه دیگری در همان کلام متضاد باشد، مانند «غریب» در این بیت حافظ که به معنای «عجیب و شگفت‌انگیز» است اما در معنای دوم خود (ناآشنا و بیگانه) با آشنا در تضاد می‌باشد و نیز کلمه «خویش» که در معنای «خود» به کار رفته، اما در معنای دوم یعنی «اقوام و بستگان» با بیگانه در تقابل است:

آشنایی نه غریب است که دلسوز من است چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

شواهد روایی

۱. صاحب مجمع البحرین ذیل کلمه «میر» به روایتی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد «مار» و «أمار» نه تنها برای خوراک بلکه برای علم و اسباب و امکانات نیز در زبان عربی کاربرد دارد: «وفی الحدیث: سمی امیر المؤمنین لانه یمیرهم العلم»^{۲۵}. در این حدیث شریف کلمه «أمیر» به صورت فعل متکلم و حده از ریشه «میر» خوانده شده است؛ یعنی «حضرت علی(ع) را امیر المؤمنین (اهل ایمان را برخوردار می‌کنم) خوانده‌اند، زیرا مؤمنان را از علم بهره‌مند می‌سازد».

۲. در تفاسیر روایی مانند تفسیر طبری، و تفسیر البرهان روایاتی نقل شده که «أمر» را به «کثر» یا

□ ۲۷ امر یا اِمارة؟ □

«كثراً» (انبوهی جمعیت یا افزونی نعمت) معنا کرده‌اند: «عن علی بن ابراهیم: امرنا مترفیها ای کثرتنا جبارتها»^{۲۶} و «عن سعید بن جبیر... و قد یحتمل... أن یكون معنا جعلناهم أمراء...» و «قرأ ذلك أبو عثمان أمرنا بتشديد الميم بمعنى الامارة»^{۲۷}. چنان که از این روایات پیداست، در مفهوم آیه که افزونی نعمت و یا اعطای ریاست به مترفین باشد تردیدی نیست. اما «امارة» با فتحه مصدر مجرد «أمر» است (به معنای ریاست و فرمانداری) و با کسره مصدر باب افعال «میر» در معنای تأمین معاش و البته معنای دوم به ذهن نزدیک‌تر است. و الله أعلم!

□

پی‌نوشت:

۱. ابو عبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، به تحقیق محمد فؤاد سزگین، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۷۰ م، ذیل آیه.
۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ق، جلد ۱۶، ص ۴۲.
۳. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۴۱.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۶۲۹.
۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۳ ق، ج ۶، ص ۴۰۵.
۶. سید مرتضی علم الهدی (الشریف ابوالقاسم علی بن طاهر)، أمالی السید المرتضی، تصحیح و حواشی، محمد بدرالدین النعسانی الحلبی، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲ تا ۴.
- با تشکر فراوان از استاد ارجمند جناب آقای خرمشاهی که استفاده از دو کتاب مجاز القرآن و أمالی سید مرتضی را یادآور شدند. خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.
۷. رازی ابوالفتوح، رُوح الجنان و رُوح الجنان، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۸، ق، ج ۷، ص ۲۱۹.
۸. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیة، تهران، چاپ دوم، ج ۲۰، ص ۱۷۵.
۹. نگارنده، علاوه بر تفاسیری که در متن مقاله آمده، شخصاً این تفاسیر را از نظر گذرانده

است: تفسیر فرات الکوفی (ابوالقاسم فرات بن ابراهیم از اعلام غیبت صغری)، تفسیر المنار (محمد رشید رضا)، نزهة القلوب (ابوبکر سجستانی، کشف الاسرار و عدة الابرار (رشید الدین میبدی)، تفسیر گازر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ابوالمحاسین حسین بن حسن جرجانی، منهج الصادقین (ملا فتح الله کاشانی)، تفسیر اثنی عشری (حسین بن احمد حسینی)، تفسیر الجلالین (جلال الدین محمد بن احمد محلی و جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی)، مقتنیات الدرر (میر سید علی حائری طهرانی)، مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی)، روان جاوید (حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی)، التفسیر الوجیز (سید محمد تبریزی)، تفسیر احسن الحدیث (سید علی اکبر قریشی)، تفسیر نمونه (ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان) و نیز این ترجمه‌های قرآن کریم را: محمد کاظم معزی، استادولی، محمد مهدی فولادوند، عبدالمحمد آیتی، بهاءالدین خرمشاهی، مهدی الهی قمشه‌ای، ابوالفضل بهرام‌پور.

۱۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ق، ج ۱۳، ص ۶۲ تا ۶۵.

۱۱. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، دارالهدی (۴)، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۲۱۳.

۱۲. قصص، ۵۹.

۱۳. هود، ۱۱۷.

۱۴. رعد، ۱۱.

۱۵. به ترتیب: بقره، ۲۷؛ اعراف، ۱۲؛ مائده، ۱۱۷؛ نحل، ۹۰؛ اعراف، ۲۸؛ نساء، ۵۸؛

۱۶. به ترتیب: انبیاء، ۴۴؛ نحل، ۵۵؛ قصص، ۷۶؛ مؤمنون، ۳۳؛ روم، ۳۶؛ لقمان، ۲۴؛ اسراء، ۲۰.

۱۷. شوری، ۲۷.

۱۸. سبأ، ۳۴ تا ۳۷.

۱۹. اعراف، ۲۸-۳۰.

۲۰. لوئیس معلوف الیسوعی، المنجد فی اللغة والادب والعلوم.

۲۱. فیروزآبادی، قاموس المحيط، و قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن

□ ۲۹ امریا امارة؟

۲۲. طیبیان، سید حمید، فرهنگ لاروس، انتشارات امیرکبیر، و آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، نشرنی.

۲۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق

۲۴. قصص، ۶۹.

۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۳۸ به نقل از علل الشرایع ۴/۱۶۱.

۲۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۱۵.

۲۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ق، جلد ۱۶ ص ۴۲.

